

یادداشت

دوگانگی در رفتار عربستان

جواد یار جانی . رییس اسبق امور اوپک

● نفت عاملی است که حضور پررنگ در مسایل اقتصادی دنیا دارد. ازاین‌رو با توجه به اهمیت موضوع، هراتفاقی پیرامون نفت، تهدیدهای خود را نیز به همراه دارد. اهمیت نفت در ایران نیز از زمان کشف آن یا حتی از زمان قرارداد داریس موردتوجه است، به نحوی که زندگی و تحولاتی که در کشور روی داد در ارتباط با نفت بوده است. به همین دلیل نمی‌توان گفت نفت یک کالای فقط اقتصادی است که عرضه و تقاضا تعیین‌کننده موقعیت آن است. نفت به‌دلیل اهمیتی که دارد و همچنین به‌دلیل ثروت‌آفرینی‌ای که می‌تواند داشته باشد، بر دیگر حوزه‌های انرژی از جمله گاز نیز اثرگذار است. اما اینکه به‌طور دقیق بتوان گفت کدام عوامل بر قیمت نفت اثر دارد، کار مشکلی است. هرکارشناسی نیز با توجه به مشاهده شرایط، تحلیل‌هایی را مطرح می‌کند. آنچه در آخرین اجلاس اوپک مطرح شد، نظر عربستان و چندکشور دیگر همفکر است که مساله تولیدهای گران که ممکن است در آینده خطری برای اوپک باشد را عامل اصلی قیمت کنونی نفت بیان کردند. اما این اظهارات در تضاد با مواضعی است که چندماه قبل از اجلاس اوپک مطرح شد. آنها گفته بودند نفت سددلاری هم برای تولیدکننده، هم برای مصرف‌کننده و هم برای شرکت‌های سرمایه‌گذار، مناسب است. پس، این مسائل نباید طی چندماه اخیر تغییر کرده باشد که الان شاهد نفتی ۵۰دلار باشیم. به طور حتم می‌توان دلیل دیگری از جمله مسایل ژئوپولیتیک یا آینده‌ای که کشورهای نفتی برای خود متصور شده‌اند، حدس زد. اما به این‌زودی نمی‌توان مشخص کرد کدامیک از این عوامل مهم‌تر از دیگری است.

نکته قابل‌تامل این است که به‌طور حتم شرایط فعلی را نمی‌توان کتمان کرد و آن عرضه نفت بیش از تقاضاست؛ تقاضا در مورد آنچه غیر از اوپک در حال تولید است. این مساله می‌تواند عامل کاهش قیمت نفت باشد اما اینکه اوپک هیچ‌کاری در این زمینه انجام ندهد، اینگونه نیست زیرا در اساسنامه اوپک درج شده این نهاد در قبال تحولات حوزه انرژی- نفت- مسوولیت دارد. یکی از اهداف اوپک تامین ثبات در بازار نفت است، ازاین‌رو تصمیم اخیر اوپک، اهداف این نهاد را تامین نمی‌کند. دومین هدف نیز ایجاد درآمد قابل اعتماد برای تمام اعضا بود که این امر نیز برای اعضای اوپک میسر نشد. از طرفی آنهایی که اساسنامه اوپک را نوشتند، به این مساله توجه کردند که باید منافع سرمایه‌گذاران یعنی شرکت‌های نفتی نیز تامین شود زیرا شرکت‌های بزرگی روی قیمتی خاص شروع به سرمایه‌گذاری می‌کنند. اکنون آنها شرایط خوبی ندارند. تصمیم اوپک در اجلاس قبلی این را نشان داد که حداقل در کوتاه‌مدت منافع این شرکت‌ها نیز نادیده گرفته شده است. با این‌وجود، بهترین راه مقابله با اوضاع کنونی برای کشورهایی که بیشترین اثرپذیری از کاهش قیمت نفت را دارند، این است که اقتصاد خود را به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که تغییرات قیمت نفت، اثرات نامطلوبی بر جای نگذارد. در تاریخ نفت اینگونه اتفاقات، زیاد روی داده است، مثلاً در سال ۲۰۰۸ قیمت نفت ۱۴۳دلار بود که در دسامبر همین سال به زیر ۴۰دلار رسید. در یک‌سال چنین نوسان قیمتی را شاهد بودیم. در آن زمان اهمیت اوپک مورد توجه قرار گرفت. البته در این‌باره کارشناسانی که سال‌های قبل پیش‌بینی افزایش قیمت نفت تا ۱۶۰دلار را به‌دلیل تحریم‌های نفتی ایران مطرح می‌کردند، مقصر هستند. آنها باید این هشدار را می‌دادند نفت کالایی استراتژیک است که قیمت‌هایش دجار نوسان می‌شود. تاریخ، این مساله را ثابت کرده است. کشورهای وابسته به نفت و آنهایی که قدرت سیاسی آنها متأثر از موقعیت ممتاز در بازار نفت است، به‌طور طبیعی نگران حضور رقیبایی هستند که نقش آنها را کم‌رنگ کند. حال سوال این است که اگر چنین باشد، آیا می‌توان اهداف را طی یک‌مدت یک‌ساله یا چندماه تامین کرد؟ در گزارش‌ها آمده ممکن است که نزدیک به یک‌تریلیون دلار برنامه‌های جدید توسعه عقب بیفتند. عقب‌افتادن برنامه‌های انرژی نو، منجر به کاهش عرضه می‌شود. از طرفی درحال حاضر مصرف‌کنندگان آمریکایی به‌طور متوسط در سال ۲۰۱۴ حدود ۷۵۰دلار به‌ازای هرخانوار از کاهش قیمت بنزین استفاده کردند. بنابراین کاهش قیمت نفت موجب افزایش تقاضا می‌شود. عدم توازن میان عرضه - کاهش عرضه- و افزایش تقاضا در نهایت منجر به بازگشت قیمت‌های نفت به حالت اولیه- یعنی افزایش- خواهد شد.

بحران‌های سیاسی و اقتصادی نیز به‌نوبه خود مؤثر است. بنابراین نمی‌توان با دقت بیان کرد که آینده قیمت نفت چه خواهد شد. اما همه نسبت به این موضوع متعترف هستند که تاریخ نشان داده قیمت نفت در یک‌جایی به کف رسیده و دوباره شروع به افزایش کرده است. حال اینکه با چه سرعتی افزایش می‌یابد، مجموعه عواملی دخیل هستند. ازاین‌رو کشورهای نفتی باید آماده خشکسالی یا خوش‌بارانی باشند. البته به آن معنا نیست که نباید درآمدهای نفتی را در برنامه‌ها لحاظ کرد؛ باید نقش نفت در اقتصاد ما ادامه یابد و در ادامه، گاز نیز به آن اضافه، ما وابستگی باید کم شود. کاری است مشکل اما شدنی.



محسن شریعتی‌نیا.

نسبت چین و نفت، نسبتی پیچیده و چندوجهی است. روشن است که خیزش چین و تبدیل‌شدن آن به دومین اقتصاد بزرگ جهان، نقش مهمی در بالا رفتن قیمت‌های نفت داشته است. از دیگرسو، در این نکته که کاهش سرعت رشد اقتصادی چین باعث کاهش تقاضای انرژی این کشور شده و در کاهش تقاضای جهانی نفت و افت قیمت آن نقش داشته نیز تردیدی وجود ندارد. در آینده هم افت‌وخیز قیمت نفت تا حدی وابسته به رشد چین خواهد بود. اگر چین بتواند سرعت رشد خود را افزایش دهد، امیدها به افزایش قیمت نفت زنده

سقوط قیمت نفت تاحدود زیادی قابل‌پیش‌بینی بود. اگر بخواهیم دلایل سقوط قیمت نفت را به‌طور خلاصه شرح دهیم؛ باید به این نکته اشاره کنیم که در چهارسال گذشته، عرضه جهانی نفت نسبت به تقاضای جهانی بیشتر بوده است؛ بنابراین تزلزل بازار و افت قیمت نفت قابل‌پیش‌بینی بود. این اظهارات اکثر کارشناسان حوزه انرژی است که بر این عقیده‌اند، باتوجه به تحولات منطقه‌ای، سیاست‌های آمریکا در قبال تولید shale oil و همچنین سیاست‌های عربستان زمینه را برای کاهش قیمت فراهم کرده بود. به گفته کارشناسان باتوجه به رکودی که همچنان در جهان حاکم

است و ا فتی که در نرخ رشد اقتصادی کشورهای مانند هند، چین و برزیل اتفاق افتاده، همچنان رشد عرضه از رشد تقاضا در بازار نفت بیشتر خواهد بود.

ازطرف دیگر تحریم‌های روسیه که منجر به کاهش سرمایه‌گذاری در بخش نفت این کشور و کم‌شدن تولید در میان‌مدت شده است با کاهش رشد

اقتصادی و کاهش تقاضا برای نفت تاحدی جبران می‌شود. نفت شیل آمریکا در سه‌منطقه عمده تولید می‌شود. با قیمتی حدود ۴۵دلار هم سرمایه‌گذاری در برخی از این مناطق، اقتصادی است. تحلیل‌ها پیش‌بینی می‌کنند با قیمت ۴۵ تا۵۰دلار، فعالیت ۷۰درصد از منابع غیرمتعارف آمریکا ادامه پیدا می‌کند. بااین‌حال مساله کاهش قیمت نفت، زمینه

گپ‌وگفت ما با نرسی قربان، متخصص ایرانی حوزه اقتصاد انرژی، شد. او دکترای اقتصاد انرژی از دانشگاه لندن دارد و در خلال سخنانش سیاسی‌بودن کاهش قیمت نفت تاکید می‌کند.

کاهش رشد اقتصادی در اروپا و چین، استفاده آمریکا از فناوری‌های جدید برای استخراج نفت از شیل (shale oil)، فشار بر روسیه و همچنین عرضه غیرمتعارف عربستان است
این تحولات در گذشته هم اتفاق افتاده است. قسمی از این عوامل به بخش تقاضا مربوط است، برخی به عرضه و بخشی هم سیاسی است. در سال‌های گذشته این تحولات را اوپک مدیریت می‌کرد و با کم‌وزیادکردن عرضه این تحولات را پوشش می‌داد. به این شکل که در زمان افزایش تقاضا، عرضه را بالا می‌برد و بالعکس و درنتیجه طی بیش از ۳۰سال گذشته مدیریت عرضه‌ای را شاهد بودیم که از ایجاد نوسانات شدید در بازار جلوگیری واز ثبات بازار محافظت می‌کرد، ولی الان تیمی متشکل از عربستان و کشورهای جنوب خلیج‌فارس، با این سیاست عرضه مخالفت می‌کنند و این مدیریت عرضه رها شده است. البته برای این مخالفت دلایل سیاسی عنوان نمی‌کنند و عدم‌کاهش تولید را دفاع از سهم بازار بیان می‌کنند که درصورت کاهش سهم، بازار را به غیروپک و رقیب می‌دهند. در ظاهر دفاع از سهم بازار است، به‌نوعی کاهش سهم غیروپک را برای اوپک به ارمغان می‌آورد. بحث سهم بازار، غیروپک و قیمت، گاهی تشدید می‌شود و گاهی تخفیف پیدا می‌کند. من به یاد دارم در سال ۱۹۸۶ هم قیمت‌ها به‌شدت کاهش پیدا کرد. همین کشورها چنین استدلالی داشتند که کاری کنیم رقبا سهم بازار را از دست بدهند. آن‌زمان خارج‌کردن دریا از شمال از میدان رقابت بود. آن‌زمان این کشورها چقدر موفق بودند؟ به‌هیچ‌وجه موفق نبودند. با اصرار همین کشورها تولید کاهش پیدا نکرد و قیمت‌ها به زیر ۱۰دلار رسید، غیروپک سهمی را از دست نداد، بلکه سهم بیشتری از بازار را گرفت. درای شمال از مدار خارج نشد و در آخر اوپک ناگزیر از کاهش تولید و

می‌شود. بر مبنای آمارهای آژانس بین‌المللی انرژی، ۳۰درصد کل افزایش تقاضای جهانی برای نفت در سال ۲۰۱۴ از سوی چین بوده است.

اما در شرایط کنونی، بی‌تردید چین در گروه بردگانی است که سقوط قیمت نفت را فرصتی استراتژیک تلقی می‌کنند. چین در سال ۲۰۱۳ حدود ۲۸۰میلیون تن نفت وارد کرده است؛ وارداتی که بالغ بر ۲۲۰میلیارددلار برای این کشور هزینه داشته است. با افت قیمت نفت، پیش‌بینی می‌شود این کشور، نفت وارداتی خود را ۳۰میلیارددلار ارزان‌تر بخرد. افزون بر این کاهش قیمت نفت به رقابت‌پذیری اقتصاد چین کمک می‌کند و ممکن است مسیر رشد آن را نیز هموارتر کند. بر مبنای پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، افت قیمت نفت در سال۲۰۱۵ بین ۰/۴ تا ۰/۷ درصد و در سال۲۰۱۶، بین ۰/۵ تا ۰/۹ درصد، تولید ناخالص

اقتصاد

یادداشت

چین، برنده نفت ارزان

داخلی چین را افزایش خواهد داد. در حوزه ژئوپلیتیک، کاهش قیمت نفت باعث می‌شود تا نگرانی چین از ناحیه امنیت انرژی کمتر شود و این کشور مجبور به سرمایه‌گذاری در مناطق پرریسک نباشد. البته منوط به اینکه کاهش قیمت در میان‌مدت تداوم یابد. افزون بر این، با افت قیمت، نفت کشورهای نفت‌خیز نمی‌توانند از نفت به‌عنوان اهرمی سیاسی در روابط با این کشور بهره ببرند؛ بلکه برعکس، این چین است که به‌عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده برای آنان شرط می‌گذارد. البته کاهش قیمت نفت برای چین یکسره برد نیست بلکه تبعاتی نیز دارد. در سال‌های اخیر منائر از افزایش شدید قیمت نفت و آلودگی روزافزون شهرهای چین، صنعت نوپای انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر در چین به‌سرعت روبه‌رشد بوده است. با افت قیمت نفت، این صنعت تا حد قابل‌توجهی

دلایل وقوع کاهش قیمت نفت در گفت‌وگو با نرسی قربان:

مصرف‌کنندگان نفت قیمت را هدایت می‌کنند

در این پروژه عربستان مجری سیاست‌های دیکته‌شده از جانب غرب است

سپیده نوری



ک دیدگاه دیگری مطرح است مبنی بر اینکه اوپا ما از عربستان خواسته اقتصاد روسیه را نابود کند. اقدامی که در سال۱۹۸۵ (۱۳۶۴) منجر به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شد. در آن زمان عربستان تولید نفت خود را از دومیلیون به ۱۰میلیون بشکه افزایش داد و درنتیجه قیمت نفت از ۳۲ دلار به ۱۰دلار کاهش یافت. شوروی نیز مجبور شد نفت را به قیمت شش دلار بفروشد. عربستان چیزی از دست نداد، چون با افزایش تولید، خسارات کاهش قیمت را جبران کرد، اما این یکی از دلایل فروپاشی شوروی بود. آیا باز شاهد تکرار «اقدام مشترک» آمریکا و عربستان برای فروپاشی روسیه هستیم؟

فروپاشی شوروی مقوله‌ای نیست که بتوانیم آن را صرفاً به کاهش قیمت نفت نسبت دهیم. این مساله پدیده‌ای بود که دلایل و عوامل بسیار مهم‌تری در آن دخیل بودند و ما نمی‌توانیم این اتفاق را تنها به کاهش قیمت نفت منحصر کنیم. ساختاری که وجود داشت با مشکلات عددی‌های مواجه بود و مجموعه‌ای از عوامل منجر به فروپاشی شد. بین بلوک غرب و روسیه اختلافاتی به‌ویژه در قضیه اوکراین وجود دارد، ولی بعید می‌دانم بتوانند با کاهش قیمت نفت، روسیه را در رسیدن به اهدافش به شکست بکشانند. فراموش نکنیم گاهی بعضی کارها، نتیجه معکوس می‌دهند.

فشارهایی که به برخی کشورها یکی شود، در آن دخیل بودند و ما نمی‌توانیم این اتفاق را تنها به کاهش قیمت نفت منحصر کنیم. ساختاری که وجود داشت با مشکلات عددی‌های مواجه بود و مجموعه‌ای از عوامل منجر به فروپاشی شد. بین بلوک غرب و روسیه اختلافاتی به‌ویژه در قضیه اوکراین وجود دارد، ولی بعید می‌دانم بتوانند با کاهش قیمت نفت، روسیه را در رسیدن به اهدافش به شکست بکشانند. فراموش نکنیم گاهی بعضی کارها، نتیجه معکوس می‌دهند. فشارهایی که به برخی کشورها وارد می‌کنند، ممکن است باعث مقاوم‌ترشدن و وقوع انقلابی در اقتصادشان شود. اگر مساله اقدام مشترک آمریکا و عربستان موردتوافق است، آمریکا تا کجا می‌تواند دربرابر کاهش قیمت مقاومت داشته باشد؟ چرا که به گفته «توماس فریدمن» اگر قیمت نفت به زیر ۷۰دلار برسد، باید منتظر کاهش تولید در آمریکا بود، چرا که در آن صورت دیگر تولید به‌صرفه نیست و باز شاهد افزایش قیمت نفت خواهیم بود. چنانچه قیمت نفت کاهش یابد، تولیدات پرهزینه زودتر تحت‌تاثیر قرار می‌گیرند و تولیدات کم‌هزینه دوام بیشتری خواهند داشت. تولیدات پرهزینه‌ای از جمله shale oil آمریکا که از قبل در آن سرمایه‌گذاری صورت‌گرفته به‌تولید ادامه می‌دهند و با کاهش مواجه نمی‌شوند، اما بخش اکتشاف بیشتر تحت‌تاثیر قرار می‌گیرد. می‌توانیم بگویم تولیدات آتی تحت‌تاثیر قرار می‌گیرند و سرمایه‌گذاری برای اکتشاف متزلزل می‌شود.

ک دیدگاه دیگری کاهش قیمت نفت را متأثر از اقدامات خودسرانه عربستان، باتوجه به تحولات منطقه‌ای و شکست‌های سیاسی که

توجیه اقتصادی خود را از دست می‌دهد، مگر آنکه دولت با یارانه‌های خود آن را سرپا نگه دارد. افزون بر این، نفت ارزان می‌تواند به آلودگی بیشتر شهرهای چین منجر شود و مقابله با آلودگی را بیش‌ازپیش دشوار کند.

افزون‌بر این افت قیمت نفت می‌تواند صنعت نوپای شیل اوایل چین را از پای درآورد. چین سومین کشور دارنده ذخایر شیل اوایل در جهان است و بر مبنای برآوردهای اداره اطلاعات انرژی آمریکا، ذخایر شیل اوایل این کشور به ۳۲میلیارد بشکه بالغ می‌شود؛ اما به نظر نمی‌رسد در وضعیت کنونی، چینی‌ها چندان به این تبعات بیندیشند. آنان اکنون می‌کشند تا با انواع روش‌ها از ذخیره‌سازی تا قرارداد‌های مختلف، از فرصت پدیدآمده بهره گیرند.

«کارشناس مسایل چین، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام

این کشور در پروژه سوریه، عراق و لبنان خورده، می‌داند. آیا به‌واقع عربستان می‌تواند به‌تنهایی عاملی برای کاهش قیمت نفت آن هم به‌دلایل بیان‌شده باشد؟

من بعید می‌دانم چرا که در این پروژه عربستان را مجری سیاست‌های برنامه‌ریزی‌شده و دیکته‌شده از جانب غرب می‌دانم. عربستان مبتکر نیست، بلکه مجری

ک گرچه کاهش قیمت نفت می‌تواند در کوتاه‌مدت زمینه را برای افزایش خرید آن سوی مشتریان عربستان فراهم کند، اما در درازمدت ریسک سرمایه‌گذاری را در عربستان افزایش می‌دهد و حاشیه امن آن را کوتاه می‌کند.

ازاین‌رو پیش‌بینی زمانی برای کاهش قیمت نفت چه مدت خواهد بود و عربستان تا کجا می‌تواند این روند را ادامه دهد؟

کاهش‌های گذشته در سال‌های ۱۹۸۶، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۸ را به‌خاطر داشته باشیم. هرکدام از اینها برهه‌ای داشت. کاهش سال۲۰۰۸ آخرین سقوط قیمت و شاید کمتر از یک‌سال اتفاق افتاد، اما کاهش سال۱۹۹۸ حدود ۱۶ماه ادامه داشت، هرچند ممکن است کاهش کنونی قیمت نفت مشابه قبلی‌ها نباشد. افت فعلی قیمت نفت به فضای سیاسی و برنامه‌ریزی‌ها بستگی دارد، اما حول‌وحوش یک‌سال می‌تواند ادامه یابد. زمانی که برنامه‌ریزان از رسیدن به اهدافشان ناامید شوند، این وضعیت تمام می‌شود و مدیریت به بازار برمی‌گردد.

ک تا چه حد عدم توازن سیاسی در میان اعضای اوپک منجر به کاهش قیمت نفت شده و آیا می‌توان ضعیف‌شدن کارکرد اوپک را در کاهش قیمت نفت دخیل دانست؟

ما هیچ‌موقع در اوپک شاهد متجانس‌بودن سیاست‌ها و هماهنگ‌بودن کشورها نبوده‌ایم. شرایط سیاسی یکسان نیست، بنابراین نباید انتظار داشته باشیم سیاست‌های این کشورها یکی شود. برهه‌هایی شاهد تخصص و حتی جنگ بوده‌ایم، مانند حمله عراق به کویت و ایران که بیانگر یکسان‌نبودن سیاست‌های این کشورهاست. چیزی که باعث دوام اوپک است، اتفاقاتی است که براساس منافع مشترک اتخاذ می‌شود و باوجود نامتجانس‌بودن سیاست‌ها، اوپک بیش از ۵۰سال دوام آورده است.

ک علی النعیمی، وزیر نفت سعودی، اخیراً مدعی‌شده «اقدامات ما صرفاً در راستای تجارت و کسب‌وکار دولت ریاض است و در اقدامات ما توطئه یا هدف قراردادن کشور یا فرد خاصی وجود ندارد. بالاوبلین آمدن قیمت‌ها ویژگی طبیعی هر بازاری است.» تا چه‌حد این اظهارات با واقعیات صحنه سیاست بین‌الملل منطبق است؟

به‌نظر من انگشت تمام اتهامات به‌سمت عربستان است. به‌خاطر کاهش قیمت نفت آنها باید با ترفندهای فراقتنی کنند و فضای افکارعمومی کشورهای صادرکننده را آرام کنند.

ک چرا عربستان تمایل زیادی به کاهش قیمت‌های جهانی نفت نشان می‌دهد؟ آیا ایجاد سقوط آزاد در بازارهای مالی غرب آسیا با افزایش کسری‌های بودجه پادشاهی عربستان ارتباطی دارد؟

این کاهش قیمت به‌ضرر اقتصاد کشورهایی است که با کاهش تولید مخالفت می‌کنند. آنها به کشورشان، به اقتصاد و مردمشان لطمه می‌زنند تا اهداف یک‌سری از کشورهای غربی محقق شود که در مورد محقق‌شدن آن هم شک‌وتربیدهایی هست. آنها از حمایت مردمشان برخوردار نیستند و ناچارند به قدرت کشورهایی بیگانه تکیه کنند و بالطبع باید اواورشان را هم اطاعت کنند.

نگاه

کاهش قیمت یا اهمیت نفت خلیج فارس؟



سامیه نوفپوری.

● دنیل پرگین به‌عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین محققان غربی حوزه انرژی، در کتاب «حماسه نفت، پول و قدرت» این چنین می‌نویسد: «رزولت در غروب آن روز رز هالیفکس (سفیر انگلیسی) را به دیدار پذیرفت. بحث آنها بر خاورمیانه متمرکز بود. رزولت برای کم‌کردن اضطراب هالیفکس طرحی کلی از خاورمیانه را که از قبل آماده کرده بود به او نشان داد و گفت: نفت ایران برای شما، ما در نفت عراق و کویت شریک می‌شویم و نفت عربستان نیز همچون سابق به ما تعلق دارد.» این جمله بیانگر اهمیت نفت از همان سال‌های نخستین کشف است. اکنون که بیش از یک‌قرن از پیدایش این کالای استراتژیک می‌گذرد، جهان هنوز هم با معضلی به نام امنیت انرژی (از دید مصرف‌کنندگان و نیز تولیدکنندگان) مواجه است. در آغاز قرن بیست‌ویکم، بی‌ثباتی شدید و متناوب در بازارهای نفتی در کنار افزایش شدید مصرف انرژی در اقتصادهای درحال‌توسعه موجب احیای دوباره بحث‌های مربوط به امنیت انرژی شد. تنش‌ها در مورد برنامه هسته‌ای ایران و تهدید این کشور در بستن تنگه هرمز نیز عاملی برای قرارگرفتن نگرانی‌های مربوط به امنیت انرژی در مرکز توجه دولت‌های مصرف‌کننده نفت بوده است. درباره

این واقعیت که وابستگی نفتی تأثیرات اقتصادی زیادی نیز دارد جای هیچ شکی نیست. اختلال در تامین نفت خارجی را جرقه دوجبران بزرگ اقتصادی دوران پس از جنگ جهانی دوم می‌دانند. بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند زمین، سرمایه و نیروی کار سه‌عامل تولید در اقتصاد سیاسی سنتی به حساب می‌آیند و عامل چهارم، که امروزه باید به سه‌عامل قبلی افزوده شود، عامل انرژی است؛ زیرا بدون‌وجود عامل انرژی چرخ رشد و توسعه اقتصادی چه در کشورهای توسعه‌یافته و چه در کشورهای درحال‌توسعه نخواهد چرخید. با نگاهی به آمار به‌سادگی می‌توان دریافت بیشترین میزان ذخایر اثبات‌شده نفت جهان در میان چهارمنطقه اصلی تولیدکننده نفت جهان، در خاورمیانه قرار دارند. به‌واقع در میان ۱۰اکشور اصلی که بیشترین منابع اثبات‌شده انرژی جهان را به خود اختصاص داده‌اند، هفت‌کشور در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و پنج‌کشور نیز صرفاً در خلیج‌فارس قرار دارند. هرچند عرف رایج بر این است که خاورمیانه را به‌دلیل منابع سرشار نفتی که در خود جای داده، دارای اهمیت بدانیم، ولی در مورد دیگر حامل‌های انرژی مثل گاز نیز این منطقه دارای اهمیت ویژه‌ای است. این واقعیت‌ها باعث شده است خاورمیانه اهمیت ویژه‌ای در اقتصاد جهانی که اتکای شدیدی به انرژی و به‌ویژه نفت دارد، داشته باشد.

در میان همه صاحب‌نظران اقتصادی، درباره اهمیت انرژی به‌عنوان بخش اقتصاد اتفاق‌نظر وجود دارد، اما پرسشی که ما به‌دنبال پاسخوگی به آن هستیم این است که خاورمیانه چه نقشی در این بین دارد؟ مساله‌ای که باعث اهمیت بیش‌ازپیش نفت خاورمیانه در اقتصاد جهانی شده است، هزینه استخراج نفت در این منطقه است که به‌دلیل کاهش قیمت نفت در گذشته نیز بسیار پایین‌تر است. ازسوی دیگر، چندهه طول می‌کشد بتوانیم ساختارهای مورد نیاز برای تولید و صادرات منابع کشف‌نشده در خارج از خاورمیانه را ایجاد کنیم. ازاین‌رو، حتی درصورت تداوم روند کاهش قیمت نفت که در ماه‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم، بازهم منطقه خاورمیانه قدرت رقابتی خود در بازار یکپارچه و واحد انرژی جهانی را حفظ خواهد کرد. به‌واقع درحالی‌که هزینه استخراج نفت از ماسه‌های نفتی سواحل قیانونس اطلس گاها به بشکه‌ای ۳۰دلار هم می‌رسد، هزینه استخراج نفت در منطقه خلیج‌فارس بشکه‌ای پنج‌دلار است. این مساله موجب شده است کاهش قیمت نفت قدرت رقابت کشورهای خاورمیانه‌ای در بازار رقابتی نفت را بیشتر کند. البته به این معنا نیست که کشورهای خاورمیانه هیچ‌تاثیر منفی‌ای از این کاهش قیمت متحمل نخواهند شد، ولی به‌گفته یک‌کارشناس عربستانی «ما نفت را می‌خواهیم بفروشیم نه اینکه بفروشیم.» این موارد دنیا را ناگزیر به کنارآمدن با این واقعیت کرده است که اقتصاد جهانی وابستگی انکارناپذیری به نفت و ژئوپلیتیک خاورمیانه به‌عنوان منطقه‌ای که نیمی از نفت جهان را در خود جای داده است، دارد. از طرفی دیگر، هرچند آمریکا به‌ظاهر از کاهش وابستگی جهانی به انرژی و تحولات خاورمیانه سخن به میان می‌آورد، ولی ایالات‌متحده در دوران اوپا،ما، هرچند به‌شکلی متفاوت، همچنان به‌دنبال حفظ هژمونی خود است و خمیرمایه استراتژی امنیت‌میلی آمریکا در دوران اوپا‌ما نیز همان حفظ رهبری جهانی است. پیش‌بینی می‌شود حتی درصورت کاهش وابستگی اقتصاد جهانی به انرژی خاورمیانه، باز هم شاهد حضور فزینگی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا و جنگ بر سر تسلط بر منابع عظیم نفتی خاورمیانه باشیم و این کاهش قیمت را نمی‌توان به منزله کاهش اهمیت منطقه خاورمیانه و به ویژه خلیج‌فارس تلقی کرد.

«کارشناس ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا